

امنیت پایدار در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگراساز

سید یحیی صفوی^۱
 محمدرضا حافظ‌نیا^۲
 محمدحسین افشردی^۳
 برات فرجی^۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۰/۲۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره هفدهم - زمستان ۱۳۹۱

چکیده

منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس به ویژه پس از کشف و استخراج نفت تاکنون بی‌بدیل‌ترین منطقه جهان بوده و امنیت اقتصادی جهان در پرتو امنیت انرژی و امنیت انرژی در گرو پایداری امنیت این منطقه بوده است. اتکای اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی و واردات کالاهای صنعتی از یک سو و برخورداری جمهوری اسلامی ایران از سواحل طولانی در خلیج فارس و توانایی دفاعی و نظامی از سوی دیگر، نقشی بی‌بدیل به کشورمان در برقراری ثبات و امنیت منطقه‌ای بخشیده است. بنابراین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و منطقه به شدت درهم‌تنیده و تفکیک‌ناپذیرند.

در خلیج فارس امنیت به دنیای بیرون از مرزها و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌های قدرت‌های جهانی وابسته است. عوامل بیرونی با استفاده از ضعف‌های داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کنند و سیاست در این منطقه را همسو با منافع خود و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهند. ناهمگونی ساختارهای سیاسی هشت کشور خلیج فارس به همان اندازه که بر سیاست خارجی آنها و بر همکاری‌های منطقه تأثیر می‌گذارد، به همان میزان بر امنیت خلیج فارس تأثیرگذار است.

حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیتی خلیج فارس می‌افزاید. حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق و تأمین امنیت اعراب و رژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر ابهام معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه افزوده است.

در این مقاله تلاش می‌شود مهم‌ترین نیروهای مؤثر در همگرایی کشورهای منطقه و در نتیجه، برقراری ثبات و امنیت در منطقه و هم‌چنین مهم‌ترین عوامل واگراساز منطقه‌ای و در نهایت تهدیدها و فرصت‌های به‌وجودآمده بر اثر تحقق این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به دست‌آمده نشان می‌دهد که ایجاد امنیت برای کشورهای منطقه علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان برای آنها، در راستای ارتقای جایگاه ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس در نظام ژئوپولیتیک جهانی، ضرورتی انکارناپذیر است و در صورتی که کشورهای منطقه منافع ملی خود را بر منافع ابرقدرت‌ها ترجیح دهند، دستیابی به این مسئله سهل‌الوصول‌تر خواهد شد، زیرا تحقق این مسئله موجب امنیت پایدار در منطقه و ارتقای جایگاه منطقه در نظام ژئوپولیتیک می‌شود.

واژگان کلیدی

امنیت پایدار، خلیج فارس، منطقه ژئوپولیتیک، همگرایی، واگرایی

۱ . استاد دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲ . استاد دانشگاه تربیت مدرس

۳ . دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی

۴ . دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مقدمه

منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس به دلیل حساسیت جغرافیایی و دربرداشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و تنگه ژئواستراتژیکی هرمز، یکی از مهم‌ترین آبراهه‌های راهبردی بین‌المللی به شمار می‌رود.

رشد روزافزون تقاضای انرژی در جهان، این منطقه را هم‌چنان تا مدت‌ها در کانون توجه جهانی قرار خواهد داد. بنابراین یکی از مباحث اساسی در ارتباط با منطقه خلیج فارس به ویژه با کشف منابع نفتی در این حوزه، مسئله امنیت این منطقه حساس برای کشورهای منطقه، جامعه جهانی و جامعه صنعتی بوده است.

از نظر تاریخی، طی دو سده گذشته، کشورهای منطقه نقش چندانی در امنیت آن نداشتند و عمدتاً انگلستان تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و سپس ایالات متحده آمریکا خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفتی و جریان آزاد تجاری آن می‌دانستند.

به علت وابستگی کشورهای منطقه به صدور نفت و ورود کالا از تنگه هرمز، حفظ امنیت منطقه برای آنها حیاتی است. در واقع، سلامت اقتصاد کشورها به وجود امنیت تنگه هرمز و آزادی کشتیرانی در آن بستگی دارد؛ بنابراین لزوم برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز زمینه‌ساز اتحاد دفاعی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس است. چنین اتحادی می‌تواند جلوی تهدید امنیتی نیروهای برون‌منطقه‌ای را بگیرد و بهانه حضور نیروهای خارجی تهدیدکننده امنیت خانواده خلیج فارس را نیز از بین ببرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۷۶).

نظام جهانی با فروپاشی جهان دوقطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکلی تازه به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به علت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی تأکید می‌کند: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم‌چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد» (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۸).

ایران رهیافت آمریکایی در منطقه خلیج فارس و سایر مناطق دنیا را نوعی حالت سلطه‌جویی و استعماری می‌داند و مانعی در برابر صلح، امنیت و پیشرفت جهانی قلمداد می‌کند (ساجدی، ۱۳۸۶: ۷۵). از آنجا که عمده اقتصاد ایران روی محور



صادرات نفت است و تجارت و بازرگانی ایران به صورت گسترده از راه خلیج فارس انجام می‌گیرد، انرژی و راه بازرگانی دریایی خلیج فارس از عناصر اصلی و مهم برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایران شمرده می‌شود. موقعیت جغرافیایی ایران در خلیج فارس دروازه ورود ایران به صحنه‌های بین‌المللی و جهانی است. بر این اساس امنیت خلیج فارس برای جمهوری اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار است. از دیرباز حضور قدرت‌های بیگانه در آبراه خلیج فارس تهدیدی علیه امنیت ملی ایران بوده و امروز نیز حضور بیگانگان باعث برهم‌زدن ثبات و امنیت ناحیه شده است.

بدیهی است کشورهای منطقه باید با رویکردی نو به مسائل منطقه‌ای که بستر همکاری (اقتصادی، سیاسی و ...) آن فراهم است به منظور دستیابی به ترتیبات امنیت پایدار تلاش کنند. جمهوری اسلامی ایران همواره دخالت بیگانگان در منطقه خلیج فارس را مردود دانسته و بر همکاری و مساعی جمعی و بومی تأکید کرده است؛ چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «ایران مانند تمام سال‌های پس از انقلاب، دست دوستی خود را به سوی همسایگان دراز کرده و اعتقاد دارد امنیت این منطقه مهم باید با همکاری کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان تأمین شود... و کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند» (www.leader.ir).

نشانه‌های ژئوپولیتیکی خلیج فارس در دوران پس از جنگ سرد حکایت از آن دارد که این منطقه دچار بی‌ثباتی و بحران امنیتی فزاینده‌ای شده است. جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱)، جنگ آمریکا علیه افغانستان (۲۰۰۱) و اشغال عراق (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که تمام شاخص‌های مربوط به تئوری کمربند شکننده «کوهن» در این حوزه جغرافیایی وجود دارد. برای گذار از چنین محیطی، کشورهای منطقه خلیج فارس نیازمند ایجاد جامعه امنیتی تک‌شرگرا هستند تا بتوانند امنیت منطقه‌ای پایدارتری ایجاد کنند. تحقق این امر نیازمند همکاری همه‌جانبه و پرهیز از توسعه‌بخشی به اختلافات درونی و مداخله عناصر غیربومی است.

خلیج فارس در زمره مناطقی است که همواره با نشانه‌هایی از درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. دخالت قدرت‌های بزرگ و نیز بی‌اعتمادی کشورهای منطقه‌ای در حوزه سیاست خارجی، زمینه‌های لازم را برای توسل به قوه قهریه فراهم آورده است (پاتر، ۱۳۷۴: ۳۹).

تعارضات ملی کشورهای ساحلی خلیج فارس موجب تداوم ناامنی و عدم اعتماد و



اطمینان بین کشورهای منطقه و در نتیجه حضور نظامی و نامشروع عناصر فرامنطقه‌ای در خلیج فارس شده است. از آنجا که ایران بین کشورهای ساحلی خلیج فارس نقش اساسی دارد و علاوه بر در اختیار داشتن بیشترین سواحل و کنترل نقاط حساس آن، نیاز حیاتی به برقراری امنیت منطقه‌ای برای توسعه صادرات و واردات دارد، ضروری است مسئولیت بیشتری در این خصوص برعهده گیرد و امنیت منطقه را در دور نگه داشتن قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تشکیل پیمان دسته‌جمعی امنیتی و توسعه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با مشارکت همه کشورهای ساحلی، همواره مد نظر قرار دهد. اگرچه دیدگاه امنیتی ایران با سایر کشورهای منطقه تفاوت‌هایی دارد، در صورت نبودن القاتل، تحریکات و دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، کشورهای حوزه خلیج فارس توانایی دستیابی به دیدگاهی مشترک در زمینه توسعه همکاری منطقه‌ای و برقراری امنیت بومی در راستای منافع ملی و همگانی خود را دارند. پس از خروج انگلستان از منطقه و خلأ قدرت‌های مداخله‌گر، کشورهای منطقه در طول دهه ۱۹۷۰ همکاری‌های سازنده‌ای در مورد امنیت و تهدید مرزها در خلیج فارس داشته‌اند. این مسئله می‌تواند دوباره تکرار شود، زیرا ایجاد نظام امنیتی بومی و همکاری‌های مشترک همه کشورهای ساحلی خلیج فارس تنها گزینه‌ای است که صلح و امنیت پایدار را در منطقه نوید می‌دهد و موجب ارتقای جایگاه منطقه در نظام ژئوپولیتیکی جهانی می‌شود. البته نباید این موضوع را نادیده گرفت که سقوط صدام که چندین دهه عامل ناامنی در منطقه بود و روی کار آمدن حکومت جدید در عراق می‌تواند این روند را تسریع و حصول نتیجه را سهل‌تر کند.

این مقاله با توجه به ماهیت تحقیق که توصیفی-تحلیلی است، پس از گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه اسنادی، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در پی شناخت ضرورت‌های ایجاد یک نظام امنیتی پایدار در خلیج فارس و همکاری همه کشورهای منطقه برای تأمین امنیت پایدار و منافع مشترک همه کشورهای ساحلی به ویژه ایران در منطقه است.

مباحث نظری

۱. امنیت ملی و امنیت پایدار

مفهوم امنیت به نبود تهدیدها نسبت به ارزش‌های کمیاب اشاره دارد (متقی، ۱۳۷۸:



۵). پیدایش این مفهوم نوین به تشکیل «دولت‌های ملی» برمی‌گردد. این مفهوم «امنیت» را در چارچوب مرزهای ملی و در تمایز با سایر کشورهای جهان تعریف می‌کند. مباحث مربوط به این مفهوم چندلایه در گذر زمان و در پاسخ به دگرگونی‌های جهانی به پیچیدگی گراییده است.

امنیت ملی پس از جنگ جهانی دوم، در معانی وسیعی بین ملل مختلف به کار رفته است. معنای روشن آن حفظ مردم یک کشور و سرزمین در مقابل حمله فیزیکی و به معنای سنتی «دفاع» بوده است و در معنای وسیع‌تر بر حفظ منافع حیاتی سیاسی و اقتصادی و فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های اساسی و حیاتی یک کشور اطلاق می‌شود. تفسیر این مفهوم به شدت نسبی است و به اعتبار شرایط متفاوت، دچار دگرگونی و تحول می‌شود. حتی در یک کشور خاص ممکن است در طول زمان تفسیر و تقریرات مختلفی از آن صورت گیرد.

مقوله امنیت ملی از پنج بخش تأثیر می‌گیرد: امنیت نظامی که به دو سطح تأثیر متقابل قابلیت‌های تهاجم و دفاع مسلحانه کشورها و برداشت آنها از مقاصد یکدیگر توجه دارد؛ امنیت سیاسی که به ثبات سازمانی کشورها، سیستم‌های دولت و ایدئولوژی‌هایی که به آنان مشروعیت می‌دهد، توجه می‌کند؛ امنیت اقتصادی که به داشتن منابع و بازارهای ضروری برای دستیابی به سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت [اقتصادی] کشور توجه دارد؛ امنیت اجتماعی که به حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و ملی و آداب و رسوم در چارچوب شرایط قابل قبول برای تکمیل تدریجی آنها توجه می‌کند و امنیت زیست‌محیطی که به حفظ ابعاد محیط زیست در سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی توجه دارد (اشنایدر و بوزان، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

امنیت ملی و بین‌المللی مانند سایر مفاهیم برحسب نگاهی که به آنها می‌شود، معنا و کارکرد پیدا می‌کنند. بخشی از برداشت‌ها در این مورد به ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل ارتباط دارد که طی آن امنیت بر حسب قواعد بازی و نوع بازیگران تعبیر و تفسیر می‌شود. ساختار در نظام بین‌الملل به مفهوم چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران است که به تبع تحول در ابزار قدرت و تغییر در موازنه بازیگران، دگرگونی در آن ایجاد می‌شود (متقی، ۱۳۷۸: ۵).

«پایداری»^۱ نیز مفهومی تازه است که به ویژه در روند تحولات جهانی در سه دهه

گذشته و بر اثر بیم‌ها و امیدهای نو، طرح شده، گسترش یافته و با اقبال روبه‌رو شده است. «پایداری» و مفاهیم ترکیبی آن مانند «امنیت پایدار» ناظر بر درک جامعی است که بر پایه آن به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و ... در کنار یکدیگر و در تعامل با هم توجه می‌شود.

بر مبنای تحلیل بوزان، در مناطق خاص دغدغه اصلی امنیتی گروهی از کشورها به نحوی به یکدیگر پیوند می‌خورد، لذا امنیت ملی آنان به صورت واقع‌بینانه نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. از این رو، این کشورها حوزه روابط سیاسی و امنیتی خود را منطقه‌ای تعریف می‌کنند و عملاً چارچوب‌های منطقه‌ای عاملی تعیین‌کننده خواهد بود (Buzan, ۲۰۰۳: ۲۶).

۲. منطقه

در جغرافیای سیاسی، «منطقه» به فضایی جغرافیایی گفته می‌شود که از پدیده‌هایی مشابه و عوامل پیونددهنده فیزیکی و نیز محیط انسانی برخوردار باشد. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از شخصیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار و از مناطق دیگر متمایز باشد، به طوری که اجزای آن آشکار، قابل تشخیص و شناسایی باشند. از نظر فیزیکی، یک منطقه باید محیطی یکپارچه باشد یا دست‌کم ویژگی‌های جغرافیایی و راهبردی مشابهی داشته باشد؛ مثل واقع شدن در یک شبه‌جزیره مانند کشورهای واقع در شبه‌جزیره عربستان یا واقع شدن یک دریا مانند کشورهای ساحلی خلیج فارس (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

۳. امنیت منطقه‌ای

به مجموعه‌ای از کشورها اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نسبت به یکدیگر نزدیکی جغرافیایی و تعاملات امنیتی دارند (پوستین‌چی، ۱۳۸۷: ۸۵). امنیت تنها به شکل راه‌حلی بینابین و اغلب از طریق توافق‌نامه‌ای که همه طرف‌های شرکت‌کننده تنها به بخشی از منافع مد نظر (و نه همه آن) می‌رسند، به دست می‌آید.

۴. ژئوپولیتیک

ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل



انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند که می‌توان آنها را در اشکال رفتاری مختلفی شامل نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیرسلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت، آرامش و ثبات، تجارت و مبادله و غیر آن ملاحظه کرد. بنابراین ژئوپولیتیک عبارت است از: «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷). به عبارت دیگر «ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی، مطالعه و بررسی می‌کند (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱).

۵. ناحیه یا منطقه ژئوپولیتیک

عبارت است از بخشی از سطح سیاره زمین یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی- فضایی هم‌جوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی، که براساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص یا کارکرد مشترک‌اند و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز می‌شوند.

منطقه جغرافیایی زیربنایی‌ترین عنصر یک نظام / سیستم منطقه‌ای است. زمانی که ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی یک منطقه بار سیاسی می‌گیرد و نظر بازیگران را به خود جذب می‌کند و بار ژئوپولیتیک می‌گیرد به منطقه ژئوپولیتیک تبدیل می‌شود. پیدایش منطقه ژئوپولیتیک مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی و عناصر آن است. اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا احتمالی یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش‌آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت می‌دهد و به صورت یک منطقه ژئوپولیتیک در صحنه ظاهر می‌شود. منطقه ژئوپولیتیک بسترساز شکل‌گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

۶. همگرایی و واگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای

مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن افراد از هدف مشترک و حرکت به سوی هدف‌های خاص (همان: ۳۷۳). بحث همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی و درون‌گزینی کشورها از یکدیگر است. به فرایند هم‌پیوستگی و همبستگی کشورها همگرایی و به فرایند جدایی و دوری‌گزینی کشورها نسبت به یکدیگر واگرایی اطلاق می‌شود. پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها نسبت به یکدیگر، بسته به عوامل بروز و تجلی این پدیده‌ها، از طبیعتی پویا برخوردار است؛ به این معنا که اگر عوامل ایجادکننده باقی بمانند، واگرایی و همگرایی باقی می‌مانند و برعکس با نبودن این عوامل، همگرایی و واگرایی از بین خواهند رفت. از آنجا که عوامل ایجادکننده در حال تحول و دگرگونی هستند، این پدیده نیز دچار تحول می‌شود. برای مثال یک تهدید مشترک می‌تواند عاملی برای همگرایی کشورهای تهدیدشونده تلقی گردد و آنها را با هم متحد کند و در قالب یک تشکل امنیتی بین‌المللی گردهم آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۵۴)

۷. عوامل و زمینه‌های همگرایی

۱. ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛
۲. وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه نظیر شبه‌جزیره، خلیج، فلات، قاره، دریا، شبه‌قاره و ... مانند پاسفیک، نفتا و وحدت آفریقا؛
۳. تهدید مشترک اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...؛
۴. علایق، منافع و نقش مشترک مانند گروه هشت، بازار مشترک اروپا، اوپک و ...؛
۵. نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف مانند آ.سه.آن، اکو و ...؛
۶. قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپولیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری همگرایی را به عهده می‌گیرند مانند کشورهای استعمارگر، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای (کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس، CIS و ...)
۷. روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛
۸. وابستگی‌های تمدنی مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و ...؛



زمینه‌ها و عوامل مذکور به صورت انفرادی یا ترکیبی تأثیری تعیین‌کننده در شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دارند (همان: ۵۸-۵۷).

۸. نظام‌های امنیتی پایدار

هدف اولیه هر راهبرد امنیتی ایجاد نظامی است که در آن یک محیط بین‌المللی فی‌نفسه آنارشیک متشکل از ملل مختلف و گروه‌های متعدد در حال منازعه یا دارای منافع، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های هم‌پوشان باشد. فاکتور اصلی هر نظام امنیتی با ثبات و پایدار این است که آن نظام امنیتی به مثابه فراهم‌کننده و تسهیل‌کننده فضای روان‌شناسی، مادی و فرهنگی و حتی عوامل معنوی هم‌چون عدالت، آزادی، رفاه و احترام برای هویت یا فرهنگ هر بازیگر توسط دیگران باشد یا حسی عمومی از امنیت در زندگی انسان باشد.

یک نظام امنیتی پایدار و قابل دوام نظامی است که به غایت حالت دربرگیرندگی دارد و سعی در جذب و همگون کردن ارزش‌ها، اهداف سیاسی، منافع دولتی و ... دارد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۹).

۹. مجموعه‌های امنیتی و نظام‌های منطقه‌ای

مجموعه امنیتی منطقه‌ای ابتکار باری بوزان (۱۹۹۱) است تا نوع خاصی از منطقه را که مشکلات و مسائل امنیتی مشترک آن را یکپارچه و همبسته کرده است، وصف کند. نظام منطقه‌ای یا شیوه مدیریت مناقشه داخل مجموعه امنیتی منطقه‌ای به صورت متغیرهای مستقل عمل می‌کند و بر نظام‌های منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۶)؛ هم‌چنین مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی (که در اشکال الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند) تعریف می‌کنند (بوزان، ۱۳۸۸: ۵۷).

مجموعه‌های امنیتی موجود اغلب دارای یک یا چند عضو مهم، نوعاً از میان قدرت‌های بزرگ هستند که قادرند نیرو را به دوردست اعزام کنند. از نظر فیزیکی نیز در ناحیه جغرافیایی که مکان هندسی مجموعه امنیتی است، واقع نشده‌اند. برای مثال، ایالات متحده آمریکا آشکارا متعلق به مجموعه‌های امنیتی اروپا و خاورمیانه است،

اگرچه از نظر جغرافیایی جزئی از هیچ‌کدام از این دو نیست (Hoaglan, ۲۰۰۵: ۱۳۵). مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از نظام‌های منطقه‌ای متمایزند. وجود عوامل خارجی امنیتی که کشورها را به یکدیگر پیوند می‌زند، روشی را که این کشورها برای اداره روابط امنیتی خود می‌جویند، تعریف و تعیین نمی‌کند. مورگان در تحلیلی اظهار می‌دارد: نظام‌های منطقه‌ای طیفی گسترده را دربرمی‌گیرد: از اقدامات همکاری‌جویانه متنوع در سطح مدیریت امنیتی گرفته تا کنسرت قدرتهای بزرگ، امنیت دسته‌جمعی، جامعه امنیتی تکثرگرا، یا درجه‌ای از همگرایی. مجموعه‌های امنیتی و نظام‌های منطقه‌ای، هر دو مفاهیمی سودمند برای ساماندهی امنیت منطقه‌ای هستند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۸).

۱۰. متغیرهای اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی‌های پایدار (یونانی‌ها و ترک‌ها، اعراب و فارس‌ها و ویتنامی‌ها) یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک (اعراب، اروپایی‌ها، آسیای جنوبی‌ها، شمال آسیایی‌ها، آمریکای جنوبی‌ها) ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی از یک سو ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از سوی دیگر ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی کشورهایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند.

در امنیت، مجاورت مهم است، زیرا بسیاری از تهدیدها، فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. در بخش‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و محیطی تأثیر نزدیکی جغرافیایی بر تعامل امنیتی قوی‌تر و آشکارتر از سایر بخش‌هاست (بوزان، ۱۳۸۸: ۵۷).

میل به منطقه‌ای بودن وابستگی متقابل امنیتی به شدت متأثر از قدرت واحدهای مد نظر است. برد وسیع منافع ابرقدرت‌ها و قابلیت‌های بی‌شمار به آنها امکان می‌دهد رقابت‌هایشان را در کل کره زمین هدایت و تنظیم کنند؛ حال آنکه قدرت‌های کوچک میل به تقویت آنها دارند. معمولاً کشورهای کوچک‌تر احساس می‌کنند که در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای به همسایگان خود گره زده شده‌اند، اما قدرت‌های بزرگ



نوعاً در مناطق هم‌جوار متعددی نفوذ می‌کنند و ابرقدرت‌ها نیز در کل کره زمین حضور دارند. یک رقابت منطقه‌ای بومی- نظیر رقابت هند و پاکستان- فرصت‌ها یا تقاضاهایی برای نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه فراهم می‌کند. یکی از اهداف نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مبارزه با گرایش‌هایی است که بیش از حد بر نقش قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کند و لذا می‌خواهد در تحلیل امنیتی برای متغیرهای محلی وزنی مناسب قائل شود. البته باید به این الگو تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود.

۱۱. سازمان منطقه‌ای

سازمان منطقه‌ای یک سازمان بین‌المللی است شامل چند کشور مجاور که براساس حقوق متقابل و برابری و به منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده‌اند. سازمان‌های منطقه‌ای از نظر فلسفه وجودی، ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند که به علت همکاری‌ها، نیازهای متقابل و اهداف مشترک دولت‌ها رو به گسترش و توسعه‌اند. سازمان‌های منطقه‌ای بسته به بستر شکل‌گیری‌شان به سه دسته کلی شامل سازمان‌های خشکی پایه، سازمان‌های آب‌پایه و سازمان‌های ترکیبی آب و خشکی تقسیم می‌شوند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱).

در شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای معمولاً فرایندی چهار مرحله‌ای تحقق می‌یابد. سطوح چهارگانه مذکور عبارت‌اند از:

- الف. سازمان منطقه‌ای ب. سازه ژئوپولیتیک ج. منطقه ژئوپولیتیک
 - د. منطقه جغرافیایی
- زمانی که منطقه ژئوپولیتیک از مرحله اندیشه به عمل می‌رسد به سازه ژئوپولیتیک تبدیل می‌شود.

وقتی در سازه ژئوپولیتیک نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا غلبه کردند، سازمان تکامل یافته ژئوپولیتیک شکل می‌گیرد. به عبارتی، زمانی که اجزای منطقه به شعور و آگاهی لازم رسیدند و منافع دسته جمعی در سایه همکاری و همیاری به دست آمد، سازمان منطقه‌ای شکل می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۶).



۱۲. سازمان‌های منطقه‌ای و پایداری امنیت کشورهای عضو

سازمان‌ها به معنای اعم به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند و موضوع‌هایی مانند بی‌کفایتی و نارسایی نظام‌های سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگ‌های خانمان سوز، گسترش روزافزون تجارت و ارتباطات بین‌المللی، پیشرفت به سوی جهانی شدن و گسترش همبستگی‌های اقتصادی، روند جهان‌شمول شدن حقوق بشر، افزایش مسائل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و ... موجب سر برآوردن و دامن‌گستری روزافزون نظامی نو، بر پایه بازیگران تازه، یعنی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای شده است. دو پایه مهم وجه تأسیس و حیات این سازمان‌ها را می‌توان دستیابی به صلح و امنیت و همکاری دانست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

عرصه بین‌المللی پس از نیمه سده بیستم و در آستانه سده بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه سازمان‌های منطقه‌ای بوده است. هرچند در منشور سازمان ملل وجه جهانی‌گرایی برجستگی بیشتری دارد، اما در فصل هشتم منشور برای راهکارها و سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی آمده است: هیچ‌یک از مقررات این منشور مانع وجود موافقت‌نامه‌ها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست؛ مشروط بر اینکه این گونه قراردادهای یا نهادهای فعالیت‌های آنها با اهداف و اصول ملل متحد سازگار باشد و مشروط بر اینکه فعالیت‌های مذکور در هر زمان به طور کامل به اطلاع شورا برسد.

عواملی تقویت‌کننده و عواملی مایه تضعیف و ناکامی این نهادها در تأمین امنیت و ترویج همکاری‌های متقابل بین کشورهای عضو هستند. در زیر به گونه‌ای فشرده به آنها اشاره می‌شود:

الف) عوامل موفقیت

۱. همگونی بیشتر کشورهای عضو عامل افزایش اتفاق نظر آنهاست.
۲. پشتیبانی گسترده‌تر کشورهای منطقه از تصمیم‌های منطقه‌ای به علت برخورداری از مشروعیت بومی؛



۳. حل و فصل بهتر و مؤثرتر منازعات؛

۴. محدود بودن طرف‌های سوم در منازعات و دسترسی آسان‌تر به آنها؛

۵. ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی در از میان بردن اختلاف‌ها به ویژه اختلاف‌های منطقه‌ای؛

۶. تأثیرپذیری کمتر از نفوذ قدرت‌های بزرگ و تنش‌ها میان آنها، به ویژه در کار نبودن حق وتو در تصمیم‌گیری‌های سازمان منطقه‌ای.

ب) عوامل ضعف یا شکست

۱. محل تردید بودن پاره‌ای از موارد که عامل موفقیت معرفی شده است.

۲. مبهم و انعطاف‌پذیر بودن مفهوم منطقه؛

۳. تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و کشورهای عضو آن از ابرقدرت‌ها، قدرت‌های جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری؛

۴. درست تبیین نشدن رابطه سازمان‌های جهانی با سازمان‌های منطقه‌ای؛

۵. تنوع سازمان‌های منطقه‌ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و ... که باعث شده است چارچوب نظام خاصی برای آنها در میان نباشد.

۶. ضمانت اجرای تصمیم‌های سازمان منطقه‌ای به نسبت سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل متحد بسیار کمتر است.

۷. مشکلات فراوان مالی و بودجه‌ای؛

۸. ضعف ساماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و عملیات پاسداری از صلح به ویژه در آفریقا و آسیا؛

۹. دشواری در تأمین بی‌طرفی و فراهم آوردن نیروهای بی‌طرف؛

۱۰. ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه و متقاعد کردن آنها با نفوذ سیاسی یا کاربرد وسایل قهرآمیز؛

۱۱. فراگیر نبودن بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و احاطه داشتن آنها تنها بر بخشی از منطقه؛

۱۲. نبود توازن قدرت در مناطق و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در

سازمان‌های منطقه‌ای؛



۱۳. مشکلات سازمان‌های منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها (همان: ۱۶۸-۱۶۶).

یافته‌های تحقیق

۱. اهمیت جهانی منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس

خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است که در دل آن خلیج فارس قرار دارد و به منزله «مرکز مرکز» پاشنه آشیل قاره قدیم نام گرفته است و هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا خواهد داشت (فون لو هازن، ۱۳۷۵: ۴۶).

منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ایران، عراق، عربستان، کویت، امارات، قطر، عمان و بحرین است. تقریباً دوسوم ذخایر اثبات‌شده نفت و یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای ساحلی خلیج فارس قرار دارد. به رغم مخاطرات آشکار و جنگ خلیج فارس، تقاضا برای انرژی این منطقه رو به افزایش است که علت آن برخورداری منطقه از نفت و گاز فراوان و هزینه پایین استخراج آن و هم‌چنین وجود مسیرهای کارآمد و توسعه‌یافته حمل و نقل دریایی است (کمب و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۹۰). موقعیت جغرافیایی خلیج فارس که مرکز ارتباطی دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند، کبیر و اطلس به شمار می‌رود، در کنار جمعیت بالای صد میلیونی منطقه که بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی است، جاذبه‌های زیادی برای کشورهای مختلف دارد و به ویژه قدرت‌های بزرگ علاقه زیادی برای نفوذ و تسلط بر این منطقه از خود نشان می‌دهند.

در واقع خلیج فارس سطح اتصال تعاملات اقتصادی یک خانواده هشت عضوی پسرانه‌ای آن با سیستم اقتصادی جهانی است. علاوه بر این خلیج فارس سرچشمه تولید اقتصادی این کشورهاست. تهدید امنیت خلیج فارس تهدیدی امنیتی برای سیستم جهانی محسوب می‌شود. برای مثال ژاپن از نظر واردات نفت وابستگی شدیدی به خلیج فارس دارد؛ لذا در صورت تهدید این منطقه، کل سیستم اقتصادی و اجتماعی ژاپن به هم خواهد ریخت. از این رو سیستم جهانی به خلیج فارس به عنوان تعلق ژئوپولیتیکی نگاه می‌کند. منطقه خلیج فارس منطقه‌ای ژئوپولیتیکی است چون:

- چشم‌انداز مشترک دولت‌های کرانه‌ای آن است.



- منفعت مشترک کشورهای پسرانه‌ای آن تلقی می‌شود و در تولید اقتصادی دنیا و تعاملات اقتصادی با سیستم جهانی نقش آفرینی می‌کند.
 - از کارکردهای مشترک اقتصادی، ارتباطی، فرهنگی و توریستی برخوردار است.
 - به لحاظ ساختار فیزیکی، با چشم‌انداز حوضچه خلیج فارس، رفتاری همگرایانه دارد مثل شبکه‌های آب، سیستم‌های حمل و نقل و ...
 - منطقه خلیج فارس کارکردهای متنوع در مقیاس‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی دارد.

- منطقه از هویت دینی یکپارچه برخوردار است؛ همه مسلمان‌اند و بخش مرکزی و میراث‌دار تمدن و ارزش‌های اسلامی هم در مقیاس دین و هم در مقیاس مذهب شناخته می‌شود؛ اما یک سازمان فراگیر منطقه‌ای در آن تشکیل نشده است، بلکه یک سازمان منطقه‌ای ناقص به نام شورای همکاری‌های خلیج فارس در آن شکل گرفته است.

- یکی دیگر از ویژگی‌های ژئوپولیتیکی خلیج فارس گسیختگی و شکاف قدرت در این منطقه است؛ بنابراین منطقه ژئوپولیتیکی منسجمی نیست. منطقه خلیج فارس به سه واحد قدرتی ایران در شمال، عربستان در جنوب و عراق در شمال غرب تقسیم می‌شود.

گسستگی قدرت در خلیج فارس باعث شکل‌گیری ساختار شکسته و غیرمنسجم شده است که این ساختار بازتاب‌های زیر را دارد:
 الف) بستر ساز مداخله قدرت‌های برون منطقه‌ای می‌شود.

ب) رقابت بر سر رهبری منطقه؛
 ج) آسیب‌پذیری منطقه؛ این جدایی‌گزینی از همدیگر مانع انسجام قدرت خلیج فارس به عنوان قدرتی مطرح در سیستم جهانی متعدد است. این مسئله کارایی قدرت‌آفرینی منطقه را خنثی می‌کند، چون نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا چیرگی دارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷).

خلیج فارس از دیرباز نقش فرهنگی در تمدن اسلامی بازی کرده است (نقش کلاسیک). در قلمرو اسلامی نیز عربستان سعودی و ایران دو رقیب اصلی هستند. رقابت دو کشور اساس ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی دارد چون هر کدام می‌خواهند رهبری جهان اسلام را داشته باشند.



عربستان دارای میراث اسلام، اهل سنت و عربی است، ولی بیشتر روی عامل اسلام در راستای رسیدن به رهبری جهان اسلام تأکید دارد. این ایدئولوژی و طرز تلقی در پرچم این کشور با لفظ «لا اله الا الله؛ محمد رسول الله» و با شمشیری که نماد قدرت است، متجلی است. مکه معظمه و مدینه‌النبی در چارچوب جغرافیایی و سرزمینی عربستان واقع شده‌اند که سالانه دست‌کم یک میلیون نفر زائر از سراسر جهان اسلام برای زیارت به آنجا هجوم می‌آورند و قبله‌گاه مسلمانان جهان در آنجاست و عربستان خود را خادم جهان اسلام و مسلمانان جهان می‌داند. جمهوری اسلامی ایران هم قبل از انقلاب با آرم نمادین شیر و خورشید که سمبل قدرت و روحیه شجاعت تلقی می‌شد و هم بعد از انقلاب با لفظ جلاله «الله» که نماد قدرت لایزال و لایتناهی است، تجلی پیدا کرده است.

خلیج فارس علاوه بر کارکردهای یادشده، کارکردی فرهنگی - ایدئولوژیکی دارد که کارکردی سنتی است و در دوره اخیر شدت یافته است. برخلاف گذشته که اندیشه‌های سیاسی اسلام از پیرامون جهان اسلام سر برمی‌آورد، در سه دهه اخیر خلیج فارس کانون اصلی اندیشه‌های سیاسی جهان اسلام شده است. اندیشه سیاسی شیعه با تئوری ولایت فقیه و اندیشه سیاسی خلافت که سرچشمه آن عربستان سعودی است، از جمله این موارد است. منطقه خلیج فارس کارکرد سیاسی فعالی را در سی سال اخیر بازی کرده است. نقش تجاری و توریستی و رسانه‌ای نیز در حوزه خلیج فارس از جمله نقش‌های جدیدی است که شکل گرفته است. این کارکردها باعث می‌شود آینده خلیج فارس مهم‌تر از الان باشد. خلیج فارس از نظر طبیعی اساس زهکشی آب‌های منطقه‌ای است؛ به همین علت، سیستم‌ها در خلیج فارس حالت همگرایی پیدا می‌کنند.

۲. نیروهای همگرا و واگرا در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس

یکی از ویژگی‌های ژئوپولیتیک خلیج فارس این است که در این منطقه نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا چیرگی دارند.

نیروهای همگرا در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس عبارت‌اند از:

- اشتراک دینی؛

- احساس مشترک هم‌جواری و تعلق به خلیج فارس؛



- نیازهای متقابل منطقه‌ای (حمل و نقل، محیط زیست، ارتباطات اجتماعی و ...)
 - وابستگی به تنگه هرمز؛
 - منافع مشترک در ارتباط با انرژی (همه کشورهای منطقه به لحاظ کارکردی تولیدکننده انرژی هستند).

نیروهای واگرا در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس عبارت‌اند از:
 الف) تفاوت‌های بنیادین یا زیربنایی که شامل موارد زیر می‌شود:
 - نگرش ایدئولوژیکی (ایران، عراق، عربستان و ...) که در سطوح اصطکاک‌اند.
 - غرور احساس تمدنی (ایران به عنوان تمدن ایرانی، عراق به عنوان تمدن بین‌النهرین که فوق‌العاده باستانی است، عربستان به عنوان میراث‌دار تمدن اسلامی)؛
 - تفاوت‌های مذهبی؛
 - تفاوت‌های قومی؛
 - تفاوت‌های زبانی؛
 - تفاوت‌های تاریخ و دولت؛

ب) تفاوت‌های روبنایی (شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شمال و جنوب منطقه):

- علایق متعارض ژئوپولیتیکی (هر سه قدرت خلیج فارس سیادت رهبری منطقه خلیج فارس را دارند).
 - تعارض‌های سرزمینی (اختلافات ارضی که هفت مورد آن هم‌چنان باقی مانده است).

- تعدد الگوهای ارتباطی و فرامنطقه‌ای.
 از ویژگی‌های ژئوپولیتیکی دیگر تفاوت دیدگاه در منطقه نسبت به مداخله‌گران و نیروهای فرامنطقه‌ای است. ضلع شمالی خلیج فارس (ایران و عراق قبل از سقوط صدام) مخالف حضور نیروهای فرامنطقه‌ای است، در حالی که ضلع جنوبی مدافع حضور نیروهای فرامنطقه‌ای به شمار می‌رود. منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس فاقد موازنه قدرت منطقه‌ای است؛ قدرت شمال به خصوص در بعد نظامی بزرگ‌تر از قدرت جنوبی است.

همین عدم توازن زمینه‌ساز حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه شده است. ضلع جنوبی برای حفظ امنیت و تداوم بقا، خود را زیر چتر حمایتی قدرت‌های



فرمانطقه‌ای قرار داده است تا در قبال قدرت ضلع شمالی موازنه قدرت را به نفع خود حداقل متعادل کند. قدرت‌های فرمانطقه‌ای نیز منافع و علایقی در منطقه دارند که از این طریق زمینه دستیابی به آنها فراهم می‌شود، هرچند خلاف خواسته و علقه ژئوپولیتیکی ایران و عراق است.

۳. ساختارهای امنیت‌نما در خلیج فارس

موضوع امنیت خلیج فارس از دیرباز، به ویژه با کشف منابع نفتی در این حوزه، همواره یکی از مباحث مهم کشورهای منطقه و جهان صنعتی بوده است. از نظر تاریخی، به ویژه در صد سال اخیر، هیچ‌گاه کشورهای منطقه حافظ امنیت خلیج فارس نبوده‌اند، بلکه امپراتوری انگلستان طی دو قرن تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفت و انتقال آن و نیز جریان آزاد تجاری می‌دانست. تشدید جنگ سرد دیدگاه‌های گوناگونی در مورد امنیت جهانی و منطقه پدید آورد که در این میان خلیج فارس نقشی ویژه داشت. در خلال سلسله تحولات جهانی از دهه ۱۹۷۰ با پی بردن ملت‌ها به اهمیت نفت، موضوع امنیت خلیج فارس نیز مورد توجه قرار گرفت (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). از طرف دیگر با خروج نیروهای انگلیسی و اوج‌گیری جنگ سرد، آمریکا نقش امنیتی در خلیج فارس ایفا کرد و این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد. از این رو ایالات متحده در راستای منافع خویش برای «امنیت‌سازی» در قالب طرح دو ستونی نیکسون-کسینجر مبنی بر به کارگیری قدرت محلی یعنی اتکا به امنیت کشورهای ایران (ستون نظامی) و عربستان (ستون اقتصادی) وارد عمل شد و رژیم شاه در ایران را به عنوان ژاندارم خلیج فارس برگزید.

پیروزی انقلاب اسلامی و از بین رفتن ستون امنیتی و روی کار آمدن رژیم انقلابی و مخالف سلطه غرب موجب شکست رهنامه (دکترین) نیکسون شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشویق و راهنمایی آمریکا و به منظور جلوگیری از تأثیر امواج انقلاب اسلامی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، شش کشور عربستان، کویت، امارات، بحرین، عمان و قطر تصمیم به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس گرفتند.

با توجه به تأکید ایران مبنی بر به رسمیت نشناختن هرگونه ترتیبات امنیتی بدون



حضور همه کشورهای خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس نیز در مورد امنیت، ادعایی را مطرح نکرد و خواسته‌های خود را محدود به همکاری میان اعضای شورا کرد. البته در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شورای همکاری خلیج فارس از عراق حمایت‌های آشکار و پنهان زیادی کرد.

پس از حمله عراق به کویت و اشغال آن کشور، رویکرد ایجاد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس دوباره قوت گرفت و آمریکا این بار بدون توجه به واقعیت‌های ژئوپولیتیکی تلاش کرد ایران و عراق را از این ترتیبات کنار بگذارد. لذا از کشورهای مصر و سوریه دعوت کرد در این ساختار منطقه‌ای شرکت کنند و در عوض اقدامات مؤثری در ارتباط با عادی‌سازی روابطشان با اسرائیل انجام دهند. این ترتیبات که به بیانیه دمشق (۲+۶) مشهور است موجب ناخشنودی عربستان از بسط نفوذ رقبای آن یعنی مصر و سوریه در شبه‌جزیره عرب شد. عربستان شبه‌جزیره عرب را منطقه ویژه ژئوپولیتیکی خود می‌داند. این مسئله به همراه اقدام کویت در امضای پیمان دفاعی مستقل و دوجانبه با آمریکا موجب بروز زلزله و سستی در این پیمان شد و در سال ۱۹۹۳ نیز خبر لغو بخش دفاعی آن اعلام شد. بدیهی است کنار گذاشتن دو قدرت مهم و برتر منطقه خلیج فارس و در عوض وارد کردن دو کشور بیگانه به ساختار امنیتی این منطقه و عدم توجه به مقتضیات آن و همه‌گیر نبودن این ترتیبات موجب شکست و عدم کارایی آن خواهد شد. عمده‌ترین زمینه‌های همکاری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با یکدیگر از ابتدا تاکنون شامل مبادله اطلاعات در موضوعات امنیتی، تشکیل شبکه دفاع هوایی، ایجاد نیروهای واکنش سریع، انجام مانورهای نظامی و گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی بوده است (حیدری، ۱۳۷۸: ۵۷).

با تجاوز نظامی عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ دور جدیدی از ناامنی منطقه را فرا گرفت، اما تحولات بعدی و توسعه شعله‌های جنگ به آب‌های خلیج فارس و خطوط کشتیرانی، تجاوز عراق به کویت و اشغال آن هرگونه ایده امنیت منطقه‌ای از جمله ساختارهایی مانند شورای همکاری خلیج فارس را به شکست کشاند. متعاقب عملیات آزادسازی کویت، واشنگتن مبادرت به گسترش حضور نظامی دائمی خود با تأسیس پایگاه ناوگان پنجم دریایی در بحرین کرد (۱۹۹۵) و این منطقه به خاستگاهی برای پیاده کردن نظام تک‌قطبی تبدیل شد؛ به طوری که اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (جز عربستان) ضمن انعقاد پیمان‌های دفاعی با آمریکا و سایر قدرت‌های

غربی، با اشتیاق بیشتری مبادرت به خریداری تجهیزات پیشرفته نظامی کردند و رقابت تسلیحاتی در منطقه تشدید شد. اما به نشانه اعتراض به این رویکرد در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ نیروهای آمریکایی دو بار در عربستان مورد حملات تروریستی قرار گرفتند که حاکی از شکل‌گیری یک جریان افراطی در منطقه بود. رشد این جریان و به دنبال آن تشکیل حکومت طالبان در افغانستان که محصول محاسبه اشتباه ائتلاف حکام منطقه بود، موجب شد موج شدید مبارزات ضد آمریکایی به رهبری «بن‌لادن» با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در جهان متجلی شود. واکنش جهانی به این فاجعه مفاهیم امنیت بین‌المللی، نقش بازیگران و صف‌آرایی‌ها را با تغییرات بنیادین مواجه کرد و نوعی «جنگ هژمونیک» در منطقه نمایان شد که حکایت از آن داشت که ایالات متحده می‌خواهد نظم تحت کنترل خویش را به وجود آورد. در پی عملیات نظامی آمریکا به افغانستان و استقرار نیروهای ائتلاف در این کشور، سیاست واشنگتن در خلیج فارس جنبه افراطی‌تری به خود گرفت (Boyer, 2001: 49)؛ به طوری که با نسخه موسوم به «محور شرارت»، جنگ با عراق را به عنوان دروازه جهان عرب، بدون مجوز سازمان ملل و به رغم مخالفت قدرت‌های بزرگ دیگر، به صورت یکجانبه اجرا کرد (Cox, 2004: 299). اگرچه ایالات متحده به مدت سه هفته رژیم بعث و ساختار حکومتی عراق را از بین برد، اما تداوم اشغال این کشور نتایج چندان مطلوبی برای آمریکا به همراه نداشت (Thompson, 2003: 39). این اقدام آمریکا و حضور نیروهای انگلیسی، فرانسوی، استرالیایی، کانادایی، ایتالیایی و ... در منطقه، فضای مبهمی را حاکم و کل روابط سیاسی و امنیتی موجود در منطقه را مختل کرده است (Maceyko, 2007: 142).

بررسی جنگ‌های یک قرن اخیر در خاورمیانه نشان می‌دهد که آمریکا به دنبال برهم‌زدن امنیت منطقه است و خلیج فارس به عنوان گذرگاه آبی انتقال انرژی در متن این حوادث قرار دارد و حضور آمریکا در خلیج فارس منوط به عدم ثبات امنیت در منطقه بوده است.

ظهور غده‌ای سرطانی به نام اسرائیل در این منطقه نشان از درک عمیق آمریکا از ایجاد اختلال در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص کشورهای عربی دارد تا از هرگونه شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه ای ممانعت شود.



تجزیه و تحلیل

منطقه خلیج فارس با پدیده‌های مشترک محیطی آن، بهترین فرصت را پیش پای کشورهای کرانه‌ای این دریا می‌گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه‌بندی اقتصادی منطقه‌ای با یکدیگر همکاری کنند. این گروه‌بندی منطقه‌ای برای بقای کشورهای منطقه در جهان چندقطبی اقتصادی آینده مورد نیاز است. اهمیت جهانی منطقه، به ویژه از نظر ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز، همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه‌بندی‌های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی برای ایجاد چنین گروه‌بندی منطقه‌ای فراهم می‌آورد که کشورهای خلیج فارس نمی‌توانند و نباید این فرصت را از دست بدهند. اگر مسئله امنیت نگرانی اصلی کشورهای منطقه است، چاره آن ایجاد ترتیبات امنیتی مؤثر است. همکاری‌های ایرانی-عربی در تشکیل اوپک به گونه‌ای مؤثر موازنه قدرت را در نظام جغرافیایی سیاسی جهانی به سود کشورهای منطقه خلیج فارس دگرگون کرد. ایجاد یک نظام امنیتی دسته‌جمعی میان کشورهای منطقه می‌تواند روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه را معکوس کند و موجب اقدام دسته جمعی این کشورها برای مقابله با تهدیدهای خارجی شود. برقراری چنین نظامی، بخش عظیمی از توان مالی و انسانی منطقه را که در امور نظامی و دفاعی به کار گرفته شده است برای ارتقای توانمندی‌های اقتصادی، فنی و علمی که لازمه موفقیت و هرگونه حرکت جدی در راه رشد و توسعه اقتصادی منطقه است، رها می‌سازد.

بررسی‌ها نشان داده است که کشورهای این منطقه در بسیاری زمینه‌ها به ویژه در زمینه آب و غذا امنیت ندارند و نمی‌توان تا ابد به واردات از خارج متکی بود. بنابراین سیاست هم‌تکمیلی به ویژه در زمینه‌های اقتصاد، کشاورزی و پیشرفت‌های علمی، هرچند میان کشورهای ساحل جنوب خلیج فارس، به دلیل همسانی منابع و شرایط جغرافیایی و محیطی کارساز نیست، اما ورود ایران و عراق به این منظومه تا حدود زیادی می‌تواند منطقه را به سطحی از خودکفایی و امنیت برساند، به ویژه که جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از تنوع جغرافیایی و محیطی و منابع عظیم طبیعی و توفیق چشم‌گیر در زمینه طرح‌های مربوط به مهار منابع آبی و نیز پیشرفت‌های علمی و فناوری می‌تواند نقش مؤثری در توسعه مشترک منطقه‌ای داشته باشد و تجربیات و دستاوردهای خود را در اختیار همسایگان قرار دهد. در این صورت برقراری اعتماد و امنیت یکی از نتایج این راهبرد عظیم خواهد بود.



منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده با دو رویکرد مواجه است: ۱. تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه‌ها و عوامل بومی؛ ۲. تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر پایه منافع و خواست آنها. آنچه در دهه‌های گذشته در این منطقه دیده شده، آمیزه‌ای از تکرورهای سیاست خارجی، انقباض در سیاست‌های داخلی، واگرایی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و امور منطقه و تلاش برای برقراری پیوند با نیروی فرامنطقه‌ای بوده است. در صورت تحقق ترتیبات امنیتی بومی در منطقه خلیج فارس می‌توان شاهد ایجاد فرصت‌هایی برای ایران و سایر کشورهای کرانه‌ای در ابعاد مختلف بود که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- کمک به حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی: عضویت همه کشورهای منطقه در ترتیبات امنیتی و حاکم شدن فضای همکاری و دوستی بین آنها می‌تواند به حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها کمک کند که طبعاً فرصتی برای ایران نیز فراهم می‌شود تا به تعیین حدود مرزهای تحدیدنشده خود به ویژه در خلیج فارس که در برخی موارد شامل میدان‌های نفتی و گازی می‌شود، اقدام کند. شایان ذکر است برخی ادعاهای ارضی مطرح‌شده توسط کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس علیه ایران مبنای قوی ندارد و صرفاً زائیده جو سوء تفاهم موجود بین ایران و این کشورهاست که به راحتی در فضای همکاری و دوستی قابل مدیریت است.

- خارج شدن قدرت‌های فرامنطقه‌ای از منطقه: از آنجا که قدرت‌های فرامنطقه‌ای با تمسک به بهانه‌هایی نظیر برقراری امنیت و تضمین جریان نفت از منطقه، در منطقه حضور دارند، همگرایی کشورهای منطقه و مشارکت و همکاری برای برقراری امنیت موجب تضمین جریان نفتی از منطقه می‌شود و بهانه را از قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حضور در منطقه می‌گیرد؛ به ویژه که این امر همواره مورد درخواست و تأکید ایران بوده است.

- برقراری روابط قابل قبول اقتصادی بین کشورهای منطقه: با وجود اقتصادهای تک‌محصولی کشورهای منطقه، با ورود ایران به جمع این کشورها و در سایه روابط قوی کشورهای منطقه، فرصت‌های خوبی برای ایران به منظور صدور اقلام کشاورزی، دامی و ... به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس فراهم می‌شود.

- تضمین امنیت تنگه هرمز: وجود ناامنی‌های درازمدت در منطقه خلیج فارس



باعث شده است که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه برای صادرات بخش زیادی از نفت خود از خط لوله‌هایی که به منظور کاهش وابستگی‌شان به تنگه هرمز احداث شده‌اند، استفاده کنند. در این میان ایران وابسته‌ترین کشور به تنگه هرمز به ویژه برای صادرات نفت و گاز است. وجود ناامنی در خلیج فارس و تنگه هرمز مسائل حادی را برای ایران در پی خواهد داشت. انتقال بخشی از صادرات و واردات ایران به بنادر حاشیه دریای عمان نیز هزینه‌های فراوانی برای کشور دارد و نیازمند زمان زیادی است. وجود ترتیبات امنیتی اطمینان‌بخش در منطقه و برقراری امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز مزایای بسیار بیشتری برای ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه دارد.

- افزایش قدرت کشورهای منطقه بر سر قیمت‌گذاری نفت و گاز: با توجه به حجم بالای صادرات نفت و گاز از منطقه، همکاری کشورهای منطقه می‌تواند موجب افزایش قدرت آنها در تعیین قیمت‌ها شود و از نوسانات قیمت‌ها که تأثیر سویی بر اقتصادهای منطقه دارد بکاهد. تجربه اوایل دهه ۱۹۷۰ اوپک که موجب افزایش قیمت جهانی نفت شد، یکی از تجربیاتی است که بیشتر کشورهای منطقه در این مسئله نقش داشتند.

- همکاری کشورهای منطقه در زمینه مهار تروریسم: با توجه به اینکه گروه‌های تروریستی از فضای برخی کشورهای منطقه برای سازماندهی اعمال تروریستی خود استفاده می‌کنند و هدف برخی از آنها شیعیان و اماکن مقدس شیعیان است و برخی نیز علیه حکومت‌های کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس اقدام می‌کنند، وجود همکاری و ترتیبات امنیتی بین کشورهای منطقه چاره مؤثری برای مهار این گروه‌هاست.

- کاهش هزینه‌های نظامی: با وجود درآمدهای سرشار، همه کشورهای منطقه از نظر شاخص‌های توسعه انسانی کاستی‌هایی دارند، در عین حال، اقدام به هزینه‌های سنگین نظامی غیرضروری می‌کنند که عموماً بر اثر القانات قدرت‌های فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد. وجود ترتیبات امنیتی و همکاری‌های امنیتی در منطقه موجب کاهش هزینه‌های نظامی و صرف آن برای توسعه و آبادانی منطقه می‌شود.

- فروش آب به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس: با توجه به مشکلات کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در تأمین آب شیرین، در سایه وجود روابط

قوی بین ایران و این کشورها، می‌توان خط لوله‌هایی برای انتقال آب به این کشورها ایجاد کرد که علاوه بر سود اقتصادی، موجب ایجاد وابستگی بین شمال و جنوب خلیج فارس می‌شود.

- انتقال تجربیات مردم‌سالاری دینی به کشورهای منطقه: از آنجا که یکی از دلایل مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا توسعه دموکراسی در خاورمیانه از جمله منطقه خلیج فارس است و آمریکا خواهان انجام اقداماتی در این زمینه توسط کشورهای منطقه است و روند دموکراسی و مردم‌سالاری نیز در جهان به گونه‌ای است که دیر یا زود کشورهای منطقه ناگزیر از این مسئله خواهند بود، لذا تجربیات تلفیق دین و مردم‌سالاری در ایران می‌تواند به عنوان الگویی برای کشورهای منطقه مطرح شود و ایران تجربیات خود را در این زمینه به کشورهای منطقه منتقل کند.

- ارتقای وزن ژئوپولیتیکی کشورها: عضویت در پیمان‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و ... افزایش وزن ژئوپولیتیک کشورها را در پی دارد؛ زیرا موجب وجود عقبه دفاعی و تضمین دفاع از یکدیگر می‌شود و قدرت بازدارندگی کشورها را افزایش می‌دهد.

- جلب حمایت کشورهای منطقه از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای: پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی و فناوری جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های گوناگون علمی و صنعتی، به ویژه دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای بومی، نیازمند دیپلماسی قوی برای جلب اطمینان و اعتماد کشورهای دیگر به ویژه کشورهای منطقه است تا نگرانی‌های موجود برطرف شود. در صورتی که کشورهای منطقه در یک ترتیبات امنیتی عضویت داشته باشند، این مسئله را به عنوان تهدید علیه خود تلقی نمی‌کنند و حتی از آن حمایت می‌کنند. در یکصد و سومین اجلاس وزرای دفاع و خارجه عضو شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، در خصوص تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای میان این شش کشور عربی و ایران که مورد تأیید وزارت امور خارجه ایران قرار گرفت، فرصت مناسبی در اختیار ایران قرار داده است تا ضمن صدور این تکنولوژی، به رفع نگرانی‌های کشورهای منطقه از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود بپردازد.

علاوه بر موارد یادشده در زمینه فرصت‌های پیش روی ایران در همگرایی امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس، می‌توان به مواردی مانند توسعه توریسم در منطقه، اعم از



توریسم مذهبی که شیعیان کشورهای جنوب خلیج فارس به راحتی بتوانند به اماکن مقدس شیعه در ایران سفر کنند، توریسم سواحل دریای خزر و سایر مناطق توریستی ایران که جذابیت‌های زیادی برای کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس دارد، اشاره کرد. مسئله دسترسی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و دسترسی کشورهای این مناطق به حاشیه جنوبی خلیج فارس از طریق فضای سرزمینی ایران موضوعی است که می‌تواند بیشتر توسعه پیدا کند.

نتیجه‌گیری

از منظر تاریخی، اتحادها و نهادهای امنیتی جمعی برای پیوند تعهدات طولانی‌مدت کشورهای ضعیف و قوی به وجود می‌آیند. مناطق ژئوپولیتیک که به طور چشم‌گیری تحت تأثیر جنگ قرار گرفتند، از انگاره ایجاد ترتیبات امنیتی جدید که بهتر از ترتیبات گذشته از کشمکش جلوگیری خواهد کرد، استقبال بیشتری می‌کنند. برعکس مناطقی که کمتر تحت تأثیر جنگ قرار داشته‌اند یا به درگیری در جنگ ادامه می‌دهند و حاضر به تغییر نیستند، در برابر پذیرش ترتیبات جدید امنیتی بیشتر ایستادگی خواهند کرد. واقعیت‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که روابط کشورها و بازیگران محیطی در شرایط تعارض و عدم انسجام قرار دارد. این امر براساس نشانه‌های مختلفی مورد شناسایی و تحلیل قرار می‌گیرد.

براساس تئوری «سائل کوهن»، در تبیین فضای ژئوپولیتیک خاورمیانه و خلیج فارس نشانه‌هایی از تضاد منطقه‌ای براساس عوامل درون‌ساختاری و بین‌المللی در این منطقه وجود دارد و به هر میزان اهمیت کشورهای منطقه‌ای در ساختار اقتصاد جهانی و شکل‌بندی‌های ژئوپولیتیک ارتقا یابد، طبیعی است امکان تعارض در آن منطقه افزایش می‌یابد.

کشورهای حاشیه خلیج فارس به لحاظ واقع شدن در حاشیه یک خلیج و همچنین نیاز مشترک‌شان به برقراری امنیت و ثبات در منطقه برای صدور نفت و گاز و همچنین لزوم همکاری در زمینه تأثیرگذاری بر قیمت‌های نفت و گاز و موارد زیاد دیگر، زمینه‌های خوبی برای ایجاد ترتیبات امنیتی بومی و همکاری‌های کلان دارند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای منطقه همکاری‌های خوبی برای تعیین مرزها به ویژه در خلیج فارس انجام دادند، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر اثر تبلیغات و



القائت قدرت‌های دیگر، به جمهوری اسلامی ایران سوءظن پیدا کردند که نتایج بسیار نامطلوبی برای همه کشورهای منطقه به دنبال داشت و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز از این فضا نهایت بهره‌برداری را برای دامن زدن هرچه بیشتر به اختلافات و تثبیت جایگاه خود در منطقه کردند و به مدت حدود دو دهه توانستند جو بی‌اعتمادی و سوءظن را بین کشورهای منطقه دامن بزنند و با چراغ سبز نشان دادن به صدام در تجاوز به همسایگان خود مصیبت‌های زیادی برای کشورهای منطقه به وجود آورند. در سال‌های اخیر کشورهای منطقه تا حدود زیادی به نیت قدرت‌های فرامنطقه‌ای واقف شده و سیاست همکاری منطقه‌ای را پیش گرفته‌اند. سقوط رژیم صدام نیز بیش از پیش می‌تواند در امنیت منطقه تأثیر مثبتی داشته باشد.

تغییرات عمده‌ای که در منطقه خلیج فارس و در سطح جهانی رخ داده، مؤید این مطلب است که تقویت نظامی صرفاً نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه و کشوری که دارای بیشترین سواحل در خلیج فارس است و وابستگی‌های زیادی به خلیج فارس و امنیت آن دارد، مسئولیت بیشتری در برقراری امنیت در منطقه احساس می‌کند و در تلاش است براساس پیوند نیروهای همگراساز و پرهیز از عوامل واگرا طرح کلان ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس و دستیابی به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بومی را تحقق بخشد. دستیابی به چنین هدفی، نیازمند ارتقای ایده امنیت دسته جمعی از حالت ایده‌ای انتزاعی به مکانیسم‌ها و چارچوب‌های تعریف‌شده و قواعد هماهنگ‌ساز میان کشورهای منطقه است. اگر تا به حال شاهد کمبود همکاری بین کشورهای منطقه هستیم، به دلایلی مانند فقدان اراده سیاسی کافی برای همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ... به دلیل خلأ اعتماد کافی بین کشورهای منطقه، مداخلات خارجی به ویژه حضور نیروهای بیگانه در منطقه، تفاوت و تعارض برخی دیدگاه‌های ایدئولوژیک و ... است. لازم است کشورهای منطقه ضمن توجه و رجحان دادن دیدگاه‌های ژئوپولیتیک بر دیدگاه‌های ایدئولوژیک، از دل‌بستگی به سراب کهنه حمایت‌های فرامنطقه‌ای بکاهند و بر اعتماد به نفس منطقه‌ای و وابستگی به خود از طریق گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بیفزایند. در صورت تحقق ترتیبات امنیتی بومی در منطقه و حاکم شدن فضای اعتماد و همکاری فرصت‌های بی‌شماری برای همه کشورهای منطقه از جمله ایران به وجود خواهد آمد.

منابع فارسی

- آشنایدر، کری ک آ. (۱۳۸۵)، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۱۹، شماره ۵ و ۶، بهمن و اسفند.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاتر، لورنس (۱۳۷۴)، «اقدامات اعتمادساز در خلیج فارس»، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- پوستین چی، زهره (۱۳۸۷)، «گذر از کمر بند شکننده: بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپولیتیک، س ۴، شماره اول، بهار.
- جعفری ولدانی، اصغر و نیلوفر حق‌شناس (۱۳۷۲)، «اختلافات ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه»، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی، قم: انتشارات سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، نقش استراتژیک تنگه هرمز و خلیج فارس، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مبانی ژئوپولیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷)، «مناطق ژئوپولیتیکی پیرامون ایران»، جزوه کلاسی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حیدری، احمد (۱۳۷۸)، «تحدیه منطقه‌ای خلیج فارس، موانع و مشکلات شکل‌گیری»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان (۱۳۸۱)، نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۶)، «ایران هسته‌ای و امنیت منطقه»، فصلنامه تخصصی علوم

- سیاسی و روابط بین‌الملل، پیش‌شماره چهارم، پاییز.
- صادقی، حسین (۱۳۸۳)، «کدام طرح برای امنیت خلیج فارس»، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عزتی، عزت‌اله و ناصر اقبالی (۱۳۸۸)، «به سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، چاپ اول، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- عسکری، سهراب (۱۳۸۳)، «نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپولیتیک انرژی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۱۹، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند.
- فون لو هازن، یوردیس (۱۳۷۵)، «جنگ خلیج فارس جنگ بر ضد اروپا» ترجمه شهروز رستگار، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۸، شهریور.
- کمب، جعفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، «تأثیر نظام‌های تابع بین‌المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله‌گری قدرت‌های بزرگ»، فصلنامه راهبرد، ش ۱۷.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، «اتحاد منطقه‌ای در خلیج فارس، روند تلاش‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده»، مجله سیاست خارجی، س ۱۲، ش ۳، پاییز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- مهتدی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «خلیج فارس دریای صلح و توسعه مشترک»، روزنامه جام جم، س ۸، ش ۲۰۳۹، ۱۳ تیر.

منابع لاتین

- Boyer, Peter J. (2001), "The Worrier, Newest Gingrich Returns", New Yorker, 26 Nov.
- Buzan & Wiver (2003), "Regions and Powers International Structure", Review of International Studies, Vol. 22. No. 1.
- Cox, M. David & Mathias Koeng, Archiubgi, Held "American Power in the 21st Century", Cambridgi (eds): Policy Press, 2004.



- Hoagland, Jim (2005), The Gulf States and Regional Order, London: Demos.
- Maceyko, Jennifer (2005), The Future of Persian Gulf Security: Alternative for the 21st Century, Washington D.C: The Standly Foundation Press.
- Thompson, Mark & Michael Duffy (2003), Is the Aemy Stretched too Thin”, Timer, 1 Sep.
- www. Leader. IR = bayanat, 3023.1/1/1386.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی